

خانواده ایرانی در دوراهی اقتصادی



ریحانه نادری نژاد -
دکترای جامعه‌شناسی
اقتصادی و توسعه:
جنگ تنها ساختن‌ها
و محل زندگی خانواده‌ها
را ویران نمی‌کند؛ بلکه
بن‌مایه‌های معیشتی را از
درون می‌فرساید. از آنجا
که اقتصاد، موتور اصلی

تبدیل فشارهای بیرونی به تنش‌های درونی خانواده است، باید شاهرگ‌های تأثیرگذاری سیاست‌های کلان بر این نهاد را با دقت رصد و مراقبت کرد. در غیر این صورت، تنش و فروپاشی در این کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی، دومینوار به فروپاشی اجتماعی منجر خواهد شد.

شوکهای در آمدی، هزینه‌ای، دارایی‌ها و بدهی‌ها، پیامدهای مخربی همچون استرس مالی مزمن، افزایش تعارضات و خشونت‌های خانگی، و تضعیف سرمایه عاطفی را به دنبال دارند. این مسیر در نهایت به تغییرات ساختاری منفی نظیر کاهش نرخ ازدواج و فرزندآوری، افزایش ترک تحصیل و جهش آمار مهاجرت ختم می‌شود؛ وضعیتی که در آن اقتصاد خانوار از وضعیت رفاه به دوره بقا سقوط می‌کند.

در چنین شرایطی، اگرچه الگوهای اقتصاد تدبیر منزل، اقتصاد خانواده، اقتصاد محله و اقتصاد مراقبت راهکارهایی را برای حفظ نهاد خانواده ارائه می‌دهند، اما ضرورت رعایت اولویت‌ها اقتضا می‌کند که بر بنیادهای ترین و پایدارترین رکن اقتصاد خانواده، یعنی اشتغال شایسته و مولد تمرکز شود.

فسالان حوزه زنان و خانواده باید به این بلوغ تحلیلی برسند که در کنار تمامی حمایت‌های خرد و معیشتی، مسئله اصلی، تولید و اشتغال پایدار است. آنها باید نسبت به سیاست‌های کلان تورم‌زا و ضدتولیدی که ثروت عمومی را می‌بلعد، حساس باشند. پرسش بنیادین اینجاست: سیاست‌گذار برای ثبات تولید، حفظ اشتغال موجود و جلوگیری از خروج سرمایه چه برنامه‌ای دارد؟ آیا باز هم نسخه منسوخ شوک قیمتی و انتقال بار بحران به دوش مردم تکرار خواهد شد، یا قرار است از تجربه‌های پر هزینه گذشته درس گرفته شود؟

۱. ریشه‌های ناترازی و رفع اتهام از خانواده

سیاست‌گذاران در حالی با لفاظی‌های اجتناب‌ناپذیری، آزادسازی قیمت‌ها را تنها راه چاره جلوه می‌دهند که این ادعا، سربویشی است بر یک انتخاب عامدانه برای عبور از اصلاحات دشوار ساختاری. در این گفتمان تحمیلی، مصرف انرژی مردم به‌عنوان اسراف یا نبود فرهنگ مصرف تقبیح می‌شود، حال آنکه واقعیت میدان، بیشتر اجبار ساختاری است؛ و کمتر مردم، بلکه تکنولوژی فرسوده صنایع، خودروهایی بر مصرف تولید داخل و عایق‌بندی ضعیف ساختمان‌ها هستند که این حجم از انرژی را می‌بلعد. سیاست‌گذار به جای نوسازی زیرساخت‌ها، گران کردن انرژی را به‌عنوان جرمی‌های بی‌دوش خانواده‌های گدازد تا ناکارآمدی حکمرانی در بخش تولید و توزیع را پوشش دهد. اما چرا این مسیر انتخاب می‌شود؟ پاسخ در اقتصاد سیاسی ناترازی نهفته است. ناترازی مالی دولت بیش از آنکه حاصل ارزانی انرژی باشد، محصول فرار مالیاتی گسترده بخش‌های غیرمولد، هزینه‌های غیر ضروری در بودجه‌های موازی و فساد سیستمی در شبکه بانکی است.

۲. منطق شوک درمانی و ضرورت بازسازی مولد

واقعیت این است که اقتصاد ایران با خطر جدی فرورودن آینده مواجه است؛ وضعیتی که در آن نرخ اشتغال از نرخ سرمایه‌گذاری پیشی گرفته و کشور عملاً موجودی سرمایه خرد از تراق می‌کند. در اقتصادی که تورم از سمت هزینه‌ها و شوک‌های ارزی تغذیه می‌شود، فشار مضاعف بر قیمت‌ها، سرمایه‌گذاری و معیشت را همزمان تخریب می‌کند. اصلاح قیمت بدون اصلاح ساختار، تنها به معنای بار کردن هزینه ناکارآمدی دولت بر دوش مردم است. بحران امروز صرفاً کمبود منابع نیست؛ مسئله انحراف منابع از بخش مولد به سمت فعالیت‌های رانتی و غیرمولد است.

۳. فرسایش طبقه میزبگیر و پدیده شاغلان فقیر

خطر امروز دیگر صرفاً بیکاری نیست؛ بلکه ظهور و گسترش پدیده شاغلان فقیر است؛ خانواده‌هایی که باوجود داشتن اشتغال، به دلیل فقدان تناسب درآمد و هزینه، از معیشت پایدار محروم‌اند. وقتی رانندگی، دستفروشی، واسطه‌گری و مشاغل غیررسمی از کار تخصصی و مولد پیشی می‌گیرند، این تنها یک تغییر شغل ساده نیست؛ بلکه نشانه افت بهره‌وری ملی و فرسایش بنیه تولیدی کشور است. باید پذیرفت که سرمایه‌های تولیدی در فضای بی‌ثبات، نه تنها فرار می‌کند، بلکه اصلاً شکل نمی‌گیرد.

۴. پیوند میان اشتغال خرد و تاب‌آوری ملی

خانواده ایرانی ستون اصلی تاب‌آوری ملی است، اما نباید به آن به مثابه یک دریافت‌کننده منفعل یارانه نگریست. حمایت واقعی از خانواده نه با تکیه بر پول، بلکه با زنده نگه داشتن زنجیره تولید ممکن است. اگر بنگاه‌های کوچک و کارگاه‌های محلی زیر بار شوک‌های اقتصادی کمر خم‌کنند، فشار آن مستقیماً به بدن خانواده منتقل می‌شود. هر سیاستی که تورم را شعله‌ور و بنیه تولیدی را تضعیف کند، در نهایت رفاه، دفاع اقتصادی و انسجام اجتماعی را به مسلخ برده است.

۵. ضرورت بازآرایی در ساختار تصمیم‌گیری

بازسازی اقتصادی بدون تقویت صدای تولید، دانش و تخصص، تنها به بازتولید بحران می‌انجامد. نظام بانکی باید از سوداگری به سمت حمایت از تولید تغییر جهت دهد؛ سیاست‌های انرژی باید به جای خاموش کردن چراغ تولید، بر حفظ اشتغال متمرکز شوند؛ و تجارت خارجی باید تسهیل‌گر تأمین ماشین‌آلات و مواد اولیه باشد، نه راهرویی برای واردات کالاهای مصرفی رقیب تولید داخلی.

امروز کشور در یک دوره‌ای تاریخی قرار دارد. ادامه منطقه شوک درمانی و پولی‌سازی بحران، نتیجه‌ای جز تورم لجام‌گسیخته و فشار مضاعف بر خانواده نخواهد داشت. اما اگر کشور به سمت بازآرایی نهادی حرکت کند و سرمایه‌ها را به سمت تولید مولد هدایت کند، می‌توان بحران فعلی را به فرصتی برای بازسازی ساختاری بدل کرد. انتخاب میان تحمیل شوک بر مردم یا حمایت از تولید و اشتغال شایسته، تصمیمی است که آینده جامعه ایرانی را رقم خواهد زد. جامعه مدنی، به‌ویژه فعالان حوزه خانواده، نباید در برابر این انتخاب بزرگ ساکت بماند؛ چرا که نبرد اصلی برای حفظ خانواده، امروز در دسترس سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی در جریان است.

شهاب صغایی

editor@smtnews.ir

از چشم‌انداز اقتصاد ایران گزارش می‌دهد

ثبات؛ کلید طلایی عبور اقتصاد از بن‌بست



در رویارویی تهران و واشنگتن، آنچه تعیین‌کننده شد، نه برتری نظامی، بلکه ایستادگی استراتژیک ایران بود؛ موضوعی که درک رایج از قدرت نظامی سخت‌افزاری را به چالش می‌کشد. ایران با ترکیبی از انسجام نهادی و هوشمندی ژئوپلیتیک، تنگه هرمز را نه به‌عنوان یک آبراه، بلکه به‌مثابه گلوی اقتصاد جهانی در مشت گرفت و درگیری نظامی را به معادله‌ای چندمجهوله برای بازارهای انرژی و زنجیره‌های تأمین بدل کرد. اما این توانمندی، همچون پارادوکس تاب‌آوری، حقیقتی تلخ را پنهان نمی‌کند: اقتصادی که سال‌ها در کوران تحریم ضربه دیده و ظرفیت گسترش بین‌المللی خود را از دست داده، دیگر نمی‌تواند بدون پیشرفت ملموس اقتصادی به رشدی رقابتی مناسب با واقعیت‌های امروز دست یابد. به‌گفته بیشتر تحلیلگران داخلی و خارجی، امریکا این جنگ را به ایران باخت. اما برنده ژئوپلیتیک به‌تنهایی جیب خالی را پر نمی‌کند و تداوم وضعیت فعلی اقتصاد ایران در دوران نه جنگ و نه صلح، دستاوردهای راهبردی را نیز به‌تدریج تضعیف خواهد کرد. لحظه کنونی برای ایران یک بزنگاه واقعی است که در آن جهان وارد عصر چندبحرانی شده و حکمرانی سنتی، کارآیی خود را از دست داده‌اند. برای ایران، ترجمه دستاورد میدان به قدرت اقتصادی، نیازمند بازآرایی جدی در سیاست‌گذاری کلان، رشد اقتصادی و ایجاد اطمینان برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است. **شهاب** در این گزارش نگاهی دارد به چشم‌انداز اقتصاد ایران در شرایط بحرانی کنونی که در ادامه می‌خوانید.

عدم قطعیت، بزرگ‌ترین مانع شکوفایی اقتصاد ایران

مطالعات صلح دانشگاه اوبسالا، جنگ‌ها فقط با حجم آتش و برتری تسلیحاتی داوری نمی‌شوند و ایران این موضوع را در تنش‌های اخیر به‌وضوح نشان داد. معیار اصلی پیروزی، میزان تحقق اهداف سیاسی است و از این منظر، ایران توانست با حفظ انسجام نهادی و استمرار ظرفیت تصمیم‌گیری، از بازدارندگی خود برای کنترل مهاجم بهره ببرد. تجربه اخیر بار دیگر ثابت کرد اتکای صرف به فشار نظامی، لزوماً یک دولت را به تسلیم وادار نمی‌کند. با این حال، توان بقا با توان توسعه یکسان نیست؛ توانمندی در میدان نبرد، مادامی‌که با ظرفیت‌سازی اقتصادی پساجنگ همراه نشود، ماندگار نخواهد بود.

خارجی دست‌یافتنی نیست و بزرگ‌ترین دشمن سرمایه‌گذاری، نااطمینانی است. هرچا آینده اقتصادی مبهم باشد، سرمایه عقب می‌نشیند، تولید فرسوده می‌شود و زنجیره‌های ارزش، بی‌ارزش می‌شوند. رویارویی‌های اخیر میان ایران و امریکا برنده‌ای همه‌جانبه نداشت. واشنگتن به اهداف اعلامی خود نرسید و تهران نیز توانست بخش قابل‌توجهی از ظرفیت بازدارندگی و نفوذ نامتقارن خود را حفظ کند، اما با هزینه‌ای سنگین. این امر نشان می‌دهد توازن قدرت در غرب آسیا هنوز در حال تغییر است و آرایش آینده قدرت در سطح منطقه و بین‌الملل همچنان مبهم مانده است. به گفته آشوک سوئین، استاد دپارتمان

آیا ایران از دل بحران‌های اخیر ضعیف‌تر بیرون خواهد آمد یا مقاومت؟ اقتصاد ایران در دوره پساجنگ چه صورتی به خود خواهد گرفت و آیا غرب آسیا به سوی آرامش می‌رود یا دور تازه‌ای از تنش؟ پاسخ به این پرسش‌ها ساده نیست، اما یک نکته را می‌توان با اطمینان بیشتری مطرح کرد: بزرگ‌ترین مانع شکوفایی ایران، پیش و پس از بحران‌های اخیر، تداوم عدم قطعیت اقتصادی است.

رشد صنعتی و توسعه پایدار به آرامش اقتصادی مستمر، مهار تورم، اصلاح تدریجی یارانه‌ها و تقویت سرمایه‌گذاری نیاز دارد. هیچ‌یک از این اهداف بدون جذب سرمایه داخلی و

چشم‌انداز مبهم ژئوپلیتیک جهانی

میرزایی‌سیسان افزود: در چنین فضایی، مسئله اصلی سیاست‌گذاران صرفاً بهبود عملکرد اقتصادی در معنای سنتی آن نیست، بلکه موضوع محوری حفظ قدرت ابتکار عمل در محیطی است که به‌طور مداوم دستخوش اختلال می‌شود. این قدرت ابتکار تنها زمانی شکل می‌گیرد که نظام حکمرانی بتواند میان اهدافی که در ظاهر متعارض به نظر می‌رسند، توازن برقرار کند. بر این اساس، ارتقای اقتصاد نیازمند بازآرایی رویکردهای کلاسیک حکمرانی است؛ رویکردهایی که عمدتاً بر پایه تقسیم‌بندی‌های مجزای بخشی بنا شده‌اند. گذر از این الگوهای سنتی، حتی برای کشورهای پایدار نیز چالشی عمیق محسوب می‌شود؛ چه رسد به کشوری که به‌طور مستمر زیر سایه تحریم و تنش قرار دارد.

وی ادامه داد: در اقتصاد ایران، هم‌زمانی بحران‌های جهانی با ناترازی‌های بنیادین داخلی، وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. در چنین فضایی، تاب‌آوری اقتصادی و صنعتی به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. اقتصادی که سال‌ها در وضعیت دور زدن تحریم‌ها زیسته، به‌ناچار به سمت شبکه‌های غیررسمی سوق پیدا می‌کند و این مسیر، زمینه گسترش فساد اقتصادی را نیز فراهم می‌سازد. سرمایه‌گذار در این بستر، بیش از آنکه به فکر نوآوری باشد، در پی حفظ ارزش دارایی خود در برابر تورم افسارگسیخته است. عدم قطعیت در این معنا، صرفاً یک بحران موقتی پساجنگ نیست، بلکه بیماری مزمنی است که رمق تولید و صنعت را می‌کشد. اگر شکاف‌های درون ساختار حکمرانی عمیق‌تر شود، احتمال غلبه منطق امنیتی بر منطق توسعه افزایش می‌یابد؛ چرخه‌ای ناکارآمد که اقتصاد را هر روز از بازسازی واقعی دورتر می‌کند.

عبور از اقتصاد مدیریت بحران به توسعه منسجم

پژوهشگر حوزه صنعت در ادامه خاطر‌نشان کرد: تجربه جنگ‌های اخیر نشان داده که فشار خارجی می‌تواند حس همبستگی ملی را موقتا تقویت کند، اما تاب‌آوری سیاسی هرگز جایگزین سلامت اقتصاد کلان نمی‌شود. تورم، فرسودگی ماشین‌آلات، افت زیرساخت‌ها، کاهش قدرت خرید و تضعیف افق سرمایه‌گذاری، هزینه‌هایی واقعی و جبران‌ناپذیرند که در دوران پساجنگ سنگینی

جابه‌جایی صنعت و تولید؛ عامل تغییرات اقتصادی

پژوهشگر حوزه صنعت به عوامل تغییرات اقتصادی پرداخت و گفت: ظهور جغرافیاهای جدید اقتصادی و تولیدی، افول قطب‌های سنتی نوآوری (مانند اروپا) و تغییر در مزیت‌های رقابتی نشان می‌دهد که منطق رقابت جهانی دیگر مجالی برای تعطل باقی نگذاشته است. در این شرایط، بهبود اقتصاد مستلزم افزایش ظرفیت تولید، ارتقای بهره‌وری منابع، حفظ کیفیت پایدار محصول و تقویت تاب‌آوری است؛ مؤلفه‌هایی که دیگر انتخاب‌هایی اختیاری نیستند، بلکه شرط بقا و تداوم به‌شمار می‌روند. آنچه این دوره را از دوره‌های پیشین متمایز می‌سازد، نه صرفاً شدت اختلال‌ها، بلکه هم‌زمانی، ترکیب‌پذیری و درهم‌تنیدگی آنهاست.



خود را بیشتر نشان می‌دهند. میرزایی‌سیسان ادامه داد: انضباط مالی، ثبات مقرراتی و امنیت سرمایه‌گذاری اکنون برای ایران یک ضرورت حیاتی است. اقتصاد با فرمان‌های مقطعی، قیمت‌گذاری دستوری و سیاست‌های روزمره احیا نمی‌شود. در این میان، تنگه هرمز همچنان یک اهرم راهبردی است که تهدید اختلال در آن می‌تواند بازارهای جهانی را تحت‌تأثیر قرار دهد کند؛ و ایران می‌تواند از موقعیت ژئوپلیتیک آن بهره ببرد، ولی ایران می‌تواند از مزیت‌های اقتصادی در شبکه‌های لجستیک و ترانزیت جهانی استفاده کند و هم از آن به‌عنوان ابزار استراتژیک بهره‌برداری کند.

از استقامت نظامی به ثبات اقتصادی

میرزایی‌سیسان در پایان با اشاره به اینکه وضعیت فعلی به معنای بن‌بست محتوم برای اقتصاد ایران نیست، تأکید کرد: اگر ایران بخواهد از استقامت نظامی خود بهره برده و آن را به ثبات اقتصادی تبدیل کند؛ باید از منطق رشد کوتاه‌مدت فعلی عبور کرده و وارد فاز توسعه هوشمند شود. این پرسش که آیا باید اول اقتصاد را ثبات داد تا صنعت رشد کند، یا اول صنعت را رشد داد تا اقتصاد جان بگیرد، پرسشی است که پاسخ آن نه در انتخاب یکی از این دو، بلکه در برنامه‌ریزی هم‌زمان و هماهنگ آن‌هاست. در دوران نه جنگ و نه صلح، حکمرانان باید این دو مسیر را نه به‌صورت متوالی، بلکه به‌صورت موازی و با اولویت‌بندی دقیق پیش ببرند. در عرصه دیپلماسی، کاهش تنش با همسایگان، گسترش همکاری‌های اقتصادی شبکه‌ای و تعریف منافع مشترک تجاری می‌تواند ریسک ژئوپلیتیک را به میزان قابل‌توجهی کاهش دهد. در عرصه داخلی نیز تثبیت قواعد بازی، توقف تصمیم‌گیری‌های ناگهانی، حمایت واقعی از استقلال بخش خصوصی، مهار کسری بودجه مزمن و هدایت هدفمند منابع به سمت زیرساخت‌ها و فناوری‌های نوین، گام‌هایی اجتناب‌ناپذیرند.

سخن پایانی

از نگاه‌های محدود و جزیره‌ای و بازتعریف اولویت‌های توسعه بر مبنای درک شرایط چندبحرانی، مهم‌ترین رسالت سیاست‌گذاران است. تنها از مسیر این دگردیسی هوشمندانه است که می‌توان امیدوار بود دستاوردهای راهبردی و امنیتی کشور، سرانجام به رفاه ملموس اجتماعی و قدرت بلامنافع اقتصادی در ایران فردا پیوند بخورد. با این حال، واقع‌بینی ایجاب می‌کند که در دام ساده‌انگاری و خوش‌بینی‌های کاذب نیفتیم. نباید فراموش کرد که رفقای منطقه‌ای سال‌هاست با برنامه‌ریزی‌های چندلایه برای تضعیف جایگاه کشورمان در تلاش‌اند. در میان این طوفان تحولات پرشتاب منطقه‌ای و جهانی، موفقیت اقتصادی و خلق آینده‌ای باثبات، نیازمند کارزاری بی‌وقفه، اراده‌ای ملی و نقش‌آفرینی فعالانه در تمامی عرصه‌هاست؛ مسیری که اگرچه پر فراز و نشیب و پرمخاطره است، اما با تدبیر و تلاش، کاملاً دست‌یافتنی خواهد بود.